

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۲۲ جنوری ۲۰۲۲

## کاستن از اهمیت فرار ستراتیژیک و مفتضحانه امریکا از افغانستان توسط رویونیست‌های حامی اشغال افغانستان

هر روز که از فرار مفتضحانه امپریالیسم امریکا از افغانستان بیشتر می‌گذرد نتایج این فرار در افغانستان و منطقه روشن‌تر می‌شود. واقعیات نشان می‌دهند که پوزۀ امپریالیسم در افغانستان به خاک مالیده شده است. و این بار این پوزۀ امپریالیسم بریتانیا و یا سوسیال امپریالیسم روس نیست، پوزۀ قدرتمندترین امپریالیسم تاریخ بشریت یعنی پوزۀ امپریالیسم امریکاست.

هستند کسانی که از فرار مفتضحانه امپریالیسم امریکا از افغانستان ناخرسند و ناراحتند و ترجیح می‌دهند امپریالیسم امریکا در افغانستان باقی می‌ماند و به جنایاتش ادامه می‌داد تا این گروه‌ها در موضعگیری‌های خویش دچار چنین سردرگمی نشده و زندگی بی‌درد سری که در زیر سایه اشغالگران برای خویش فراهم آورده بودند دچار تشنج نشود.

رویزیونیست‌ها که در افغانستان به خیانت ملی تن در دادند و ارتش اشغالگر شوروی همراه با رئیس جمهور دست نشانده‌اش ببرک کارمل را به افغانستان آوردند تا مردم افغانستان را سرکوب کنند، یکی از این دسته‌ها هستند که از فرار امریکائی‌ها که یادآور فرار مفتضحانه روس‌ها است، بشدت ناراحت‌اند. اگر آنها بپذیرند که مردم افغانستان امریکائی‌ها را با سرفکندگی بیرون کرده‌اند، آنوقت باید برای این مردم و قدرت و آمل آنها ارزشی در تاریخ افغانستان قایل شوند که یک نیروی ضداجنبی محسوب شده و در گذشته هم توانسته است روس‌ها را از افغانستان با همین انگیزه بیرون بریزند. آنها مجبورند حساب مجاهدین سابق و طالبان امروز را برای تئوری‌های مصنوعی خویش یک کاسه نمایند.

ولی رویونیست‌ها توانائی ملت افغانستان را در اخراج اجانب نفی می‌کنند، به آنها ایمان ندارند و بی‌ایمانی ملی را تجویز می‌کنند تا بر سلطۀ سابق شوروی در افغانستان رنگ و روغن «انقلابی» زنند و اخراج سوسیال امپریالیسم متجاوز شوروی را تنها محصول کمک‌های امپریالیسم امریکا و متحدانش جلوه دهند و نه مخالفت باطنی مردم افغانستان که به زیر بار سلطۀ خارجی نمی‌روند. آنها دیالکتیک رویونیستی خود را دارند و عامل خارجی، مسافرت‌ها و سخنان برژینسکی و مارگارت تاچر و یا ارسال تجهیزات نظامی غرب به مجاهدین افغان را عامل تعیین کننده در شکست روس‌ها جا می‌زنند و نه مقاومت مردم افغانستان که باید این سلاح‌ها را بر دوش خود حمل می‌کردند و شب و روز در کوه و کمر به ضد اشغالگران روس و نوکران داخلی آنها می‌رزمیدند. نقش ایدئولوژی مذهبی آنها در این امر ثانوی بود. رویونیست‌ها مانند همه نیروهای ضدانقلابی در ایران از تجاوز امریکا به افغانستان حمایت کردند و آن را آزادی

مردم افغانستان و پیروزی «مدرنیته» جا زدند، برای آنها که از تئوری‌های ساموئل هانتینگتون الهام می‌گرفتند، مردم افغانستان که تحت تأثیر تبلیغات مذهبی بوده و به ضد اشغالگران بسیج می‌شدند، ارزشی در محاسبه سیاسی ندارند، زیرا مسلمانان متعصب بودند. حال که طالبان پس از ۲۰ سال جنگ علیه قوای اشغالگر موفق به اخراج متجاوزان امریکائی می‌گردد با تئوری ورشکسته توطئه به ریشخند گرفته می‌شود و همه این تحولات را به «یک صحنه آرائی که به فریب مردم افغانستان و جهان مشغولند»، تعریف می‌کنند.

در این رابطه مصاحبه آقای «اسدالله کشتمند» رهبر [یکی از رهبران-پ] حزب رویزیونیستی و استعماری «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» جلب نظر می‌کند که از جانب توده‌های رنگارنگ تبلیغ شده و مملو از تضاد، انتزاعی و بی‌ربطه با واقعیات روشن است. در این مصاحبه تئوری من‌درآوردی توطئه، ساده‌اندیشانه در خدمت منافع رویزیونیستی برای توجیه حدود چهل سال اشغال افغانستان قرار می‌گیرد، زیرا برای نوکران روس سخت است که بپذیرند در گذشته نیز مردم افغانستان آنها را مهمان خود نمی‌دانستند و بیرون کردند. استدلال آنها چنین است: "اگر در گذشته عمال سیا و سازمان امنیت پاکستان کمر روس‌ها را شکاندد و موفق شدند، امروز هم همان نیروها دست‌اندرکارند و بازی گذشته را به نحو دیگری به نفع سیا عملی می‌کنند." در تمام تحلیل‌های آنها جای پای مبارزه مردم افغانستان در این نبرد خالی است زیرا این دارو دسته «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» خود را نماینده مردم افغانستان جا می‌زنند که هرگز نبودند. اجنبی‌پرستان در افغانستان با مشکل روبه‌رو شده‌اند و این بار نوکران روس و نوکران امریکا در یک جبهه قرار دارند و برای کتمان خفت شکست تاریخی خویش، شکست مفتضحانه امپریالیسم امریکا و ناتو را در افغانستان با ساتری از تئوری توطئه می‌پوشانند. آنها که برای نیروی این مردم ارزشی قابل نیستند، فرار امریکا را ساختگی و همه مبارزه اخیر ۲۰ ساله مردم افغانستان به رهبری طالبان به ضد امریکا، و واقعیت صدها هزار شهید افغان در این مبارزه را تنها به صرف این که رنگ اسلامی دارد، منفی ارزیابی می‌نمایند. توگویی بدیل و گزینش انقلابی و دموکراتیک، چه برسد به کمونیستی در جنگ میدانی در افغانستان وجود داشته است؟ آنها در واقع ترجیح می‌دادند و می‌دهند که امریکائی‌ها در افغانستان می‌مانند تا تئوری‌های اسارت‌آور آنها خدشه‌دار نشود. آنها حکومت طالبان را نه نماینده مردم افغانستان که با تکیه بر حامیان داخلی‌اش توانسته است امریکا را فراری دهد می‌دانند، بلکه چنین وانمود می‌کنند که گویا طالبان امروز همان ادامه جهادیون سابق‌اند که روس‌ها را با کمک سازمان سیا اخراج کرده و خود نیز همدستان و دست‌پروردگان امریکا بوده‌اند و حال می‌خواهند به آسیای میانه لشکرکشی کنند که برای این لشکرکشی به حکومت متمرکز دست‌نشانده امریکا نیاز دارند. هم جهادیون تروریست سابق و گلبدین حکمتیار که بعداً مورد پیگرد امریکا قرار گرفت عامل سیا بودند، هم طالبان عامل سیا هست و هم حامد کرزی و اشرف غنی عامل سیا می‌باشند. واقعاً به این قدرت تحلیل و به این همه قدرت تخیل چه می‌شود گفت؟

«اسدالله کشتمند» یکی از مزدوران روس و از رهبران «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» از این قماش است. وی ناچار است هم از محبوبیت طالبان در دوره گذشته تسلطش بر افغانستان، غلبه‌اش بر جهادیون با ابتکار ایجاد امنیت برای مردم افغانستان سخن براند و هم از قدرت طالبان امروزی که مانند گذشته تنها به ضرب و شتم، شکنجه اعدام اکتفاء نکرده، بلکه در پی ایجاد یک حکومت متمرکز در افغانستان بوده و از دو جناح قطری - به زعم وی امریکائی - و حقانی - به زعم وی پاکستانی - تشکیل شده است. به اعتراف ناخواسته وی، این طالبان نیرومند، دوره‌دهنده، دارای پایگاه در میان مردم و تجربه سیاسی دیپلماتیک و اداری است و در کادر سیاست راهبردی امریکا عمل می‌کند. وی در مصاحبه اخیر خود:

در پاسخ پرسشگر که گویا امریکا شکست خود را با شکست شوروی یکسان می‌داند و آیا هر دو این شکست‌ها یکی است؟ با پاسخ آماده‌ای اظهار داشت که «خیر این دو جنگ از ریشه و بنیاد متفاوت هستند». و آنوقت فوراً به ترجیع‌بند «انبوه کمک‌های غرب» به مجاهدین افغانی متوسل شد که در آن زمان علیه دولت افغانستان و روسیه سراریز شده و به کار گرفته شده بودند و حال آن که در مورد طالبان امروزی امریکا با آنها در قطر کنار آمده و دست آنها را در تصرف قدرت باز گذارده است و آنها را پروار نموده تا به چین و آسیای میانه لشکرکشی کنند. وی مدعی شد در مورد روس‌ها شکست در کار بود ولی در مورد امریکائی‌ها کشتی‌بان را سیاست دیگری آمده است و امریکا از افغانستان بیروزمند بیرون رفته است. ببینید کار توجیه خیانت به منافع ملی و حمایت از نیروی اشغالگر، کار آدم دست‌نشانده را به کجا می‌کشاند. وی در مستخرجی از اظهارات بی‌رابطه، متناقض و کلیشه‌ئی خود نخست ناچار است به واقعیت قدرت مجاهدین قبلی که وی و یارانش آنها را صرفاً تروریست خطاب می‌کردند ولی با آنها در پشت پرده مذاکره می‌نمودند و ماهیت طالبان امروز اشاره کند تا بعداً بتواند مطالب مغایر این اظهارات را با رنگ و روی «منصفانه» به خورد شنونده دهد. به نظر وی جنگ ضد شوروی، مهم و با گسیل نیروی عظیم و حمایت عظیم ضدانقلاب افغان با ذخیره بزرگ انسانی صورت گرفته ولی در مورد طالبان باد هوا بوده و پشتش به هیچ چیز بند نبوده است. وی چنین می‌گوید:

«... و از لحاظ انسانی ذخیره بزرگ از افراد داخل افغانستان وجود داشت که خوب، ذهنیت مردم افغانستان یک بخش قابل توجهی را نمایندگی [می‌کرد] و تحت تأثیر این تبلیغات قرار گرفته بود و متأسفانه در ضدیت با دولت جمهوری افغانستان قرار گرفته بود. این ذخیره بزرگ انسانی داشتند در نتیجه ضد انقلاب افغانستان در آن زمان از تبلیغات گرفته تا بول تا سلاح با پشت جبهه مطمئن و تا امکانات انسانی فعالی را در اختیار داشتند. اما جنگی که طالبان علیه امریکائی‌ها انجام می‌دادند هیچ یک از این امکانات را نداشتند دو جنگ را واقعاً نمی‌توانیم با هم مقایسه کنیم اصلاً دو دنیای متفاوت است. بارها من به جاهای مختلف نوشتم که جنگ طالبان برای [... روسها] یک جنگ زرگری برای توجیه حضور امریکائی‌ها در افغانستان بوده و بس. (یعنی طالبان با روس‌ها ظاهراً می‌جنگیده است تا حضور امریکا را در افغانستان توجیه کند!!؟؟) و به سخن دیگر طالبان عامل دست‌نشانده امریکاست - توفان)... هیچ گونه ما در عرض بیست سال شاهد هیچ گونه جنگ جبهه‌ئی که امریکا را در برابر طالبان قرار دهد...» نبوده‌ایم. [برگرفته از مصاحبه صوتی - توفان]

استدلال ساختگی، مضحک و عجیبی است. این حقیقت همه دانسته است که طالبان جنگ پارتیزانی می‌کرده است و نه جنگ جبهه‌ئی. طالبان فاقد مقر فرمانروائی رسمی و ارتش رسمی و نظام‌وظیفه عمومی بوده است. طالبان رسماً اداره کشور را برعهده نداشته است تا دم و دستگاه اداری و ارتش منظم داشته باشد. همین امر بسیاری از کارشناسان امریکائی از جمله آقای رونالد رامسفلد وزیر دفاع امریکا در زمان ریاست جمهوری جرج بوش پسر را در سال ۲۰۱۲ به این نتیجه رسانده بود که شکست ما در افغانستان حتمی است، زیرا ارتش امریکا به ضد دشمن نامرئی به ضد «آسیاب بادی» می‌جنگد که تا ابد تا زمانی که امریکا حضور دارد این مبارزه ادامه دارد و به پیش برده می‌شود. رامسفلد مطرح می‌کرد معلوم نیست امریکا بر چه کسی باید پیروز شود و جنگ چه موقع پایان می‌پذیرد. «پیروزی» ارتش امریکا بی‌دورنما و بی‌انتهاست و اساساً معنا و مفهومی ندارد. پرسش این بود آنها بر چه دستگاه، بر چه مقامی می‌خواهند پیروز شوند و با آنها قرارداد صلح، آتش‌بس و یا تسلیم‌نامه را امضاء کنند. طالبان در میان مردم است و در میان آنها نفوذ دارد و حکومت سایه و یا موازی در افغانستان مستقر نموده است که حمایت اکثریت مردم ضد اشغالگر را به دنبال دارد. گفته می‌شد طالبان را در زیر کدام درخت می‌شود بمباران کرد. این همه هواپیمای جنگی و بمب امریکا در اختیار ندارد. دست‌نشانده‌گان امریکا به جز در کابل و برخی شهرهای بزرگ بر خاک افغانستان تسلط نداشتند

و مردم به سخنان آنان گوش نمی‌کردند. در خارج پایتخت حکومت طالبان برقرار بود. آیا مضحک نیست که برای توجیه شکست اشغالگران شوروی از پیروزی و یا شکست در جنگ جبهه‌ی سخن برانیم و این مقایسه‌ی مع‌الفارق را معیار تجلیل از قدر قدرتی آمریکا و عدم شکستش در افغانستان به حساب آوریم؟ وی در ادامه سخنانش افاضات دیگری هم فرموده‌اند.

«... ولی شما ببینید در این مدت بیست سال هیچ گونه جبهه روبه روی مستقیم جبهه‌ی بین طالبان و آمریکا وجود نداشته است، پس شکست یعنی چی؟ شکست یعنی این که امریکائی‌ها بعضی‌ها می‌گویند پوزه‌اش به خاک مالیده شد توسط... اینجوری نیست، آمریکا من فکر می‌کنم سراسر بُرد داشته در افغانستان... جامعه افغانستان ترکیب طبقاتی ما را تغییر داد. ذهنیت جامعه ما را تغییر داد و همه چیز را آماده ساخت برای این که سیاست‌هایی را که خودش مورد تسلی‌اش است در افغانستان برای مدت‌های طولانی باشد. من با شکست آمریکا قرابتی ندارم نمی‌بینم. من فکر نمی‌کنم که آمریکا از لحاظ نظامی شکست خورده باشد زیرا هیچ گونه نشانه علانمی وجود نداشته. پس چگونه می‌توانم بگویم آمریکا در برابر جنگ طالبان شکست خورد. نه شکستی را که می‌شود برای آمریکا قایل شد به نظر من یک شکست اخلاقی یک شکست وجدانی است.» [برگرفته از مصاحبه صوتی - توفان]

به این همه پرت و پلاگویی که در تناقض روشن با واقعیات افغانستان و منطقه قرار دارد چه می‌شود گفت؟ کسی که در پی توجیه اشغال افغانستان توسط ارتش امپریالیستی روسیه برژنفی باشد راه دیگری ندارد که این همه آسمان و ریسمان بی‌ربط به هم ببافد. شکست و فرار مفتضحانه امپریالیسم آمریکا دیگر اظهر من الشمس است. توازن قوای منطقه را به هم زده است و در بستر سیاست عمومی آمریکا برای انتقال نیروهایش به اقیانوس آرام است. این شکست در منطقه به قدرت ایران افزوده، پاکستان را از آمریکا دور کرده، نزدیکی مناسبات میان هندوستان، روسیه و ایران را ایجاد کرده، امارات متحده عربی را به همکاری با ایران واداشته، دالان زنگزور را برای ترکیه به خاطر ورود به آسیای میانه و گذار از بحر خزر منتفی ساخته و مناسبات ترکمنستان، قرقیزستان را با ایران و ایجاد خط ترانزیت با ایران و معاملات تجاری بر اساس قانون «سوآپ» (SWAP) را ممکن ساخته است. خط ارسال محمولات از طریق ارتباط با پاکستان به ترکیه گشوده شده است و نخستین محموله امارات از آن گذشته است و این مسایل غیرقابل انکار و در مغایرت با تصمیم آمریکا برای تحریم‌های حداکثری علیه ایران است. دیوار محاصره نظامی ایران در هم شکسته است و اتفاقاً نفوذ ایران در افغانستان افزایش یافته است. این واقعیات را با افسانه‌سرانی رویزیونیستی همدستان سابق روسیه که حال به وکلای مدافع آمریکا بدل شده‌اند مقایسه کنید. ضربه حیثیتی و بی‌اعتمادی که به آمریکا و متحدانش در منطقه و جهان وارد شده است، آبروریزی فرار هواپیماهای امریکائی و سقوط انسان‌ها از بال و چرخ آنها را تاریخ فراموش نخواهد کرد. کلیه مطبوعات امپریالیستی به این شکست اذعان کرده‌اند و آن را خفتبار نامیده‌اند. آیا پذیرش همه این بی‌آبروئی‌های غیرقابل جبران در عرصه سیاست آینده آمریکا صحنه‌سازی است؟ آیا تشدید تضادهای امپریالیست‌های اروپائی با آمریکا و ناتو در افغانستان جنگ زرگری است؟

«... بلکه این جنبش تروریستی ساخته دست خودش و پاکستان و عربستان را به یک دولت تبدیل کرد... این در سیاست آمریکا یک شکست نیست پیروزی است» (تکیه از توفان)

وقتی پرسشگر در مورد محدود کردن حساب‌های بانکی دولت افغانستان در خارج سخن می‌راند و دلایل آن را جویا می‌شود آقای کشتمند اعتراف می‌کند که این: «طالبان مثل سابق نیستند و تغییر کرده‌اند و حقوق مدنی را تا حدودی رعایت خواهند کرد» و اضافه می‌کنند کارهایی را که بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای بلوکه کردن دارائی افغانستان انجام داده‌اند موقتی خواهد بود (تکیه از توفان) و سپس مدعی می‌شود که: «اگر امریکائی‌ها آنطوری که

عرض کردم اگر برنامه‌شان این باشد که دولت طالبان را برای انتقال جغرافیائی جنگ از افغانستان به آسیای‌میانه و چین روی کار آورده باشند در آن صورت بالاجبار تمام امکانات لازم را در اختیارش قرار خواهند داد. البته به یکبارگی بعد از این تغییرات بسیار غیرمترقبه‌ای که در افغانستان رخ داد به یکبارگی نمی‌توانستند با روی خوش عمل کنند و با طالبان همه چیز را در اختیارشان قرار دهند اما من معتقد هستم بتدریج همه چیز عادی خواهد شد در اختیار طالبان قرار می‌دهند. یک دولتی که یک مقداری از آزادی‌ها را رعایت بکند. چنانچه تمام همه علائم ... به وجود خواهد آمد ...».

در یک کلام طالبان عامل امریکائی‌هاست، مسؤول خرابکاری در آسیای‌میانه، به ضد چین، روسیه و ایران بوده و بیست سال برای فریب مردم افغانستان نقش بازی کرده، حامد کرزی و اشرف غنی را فریب داده و مردم افغانستان را به جلوی گلوله فرستاده و همه این اقدامات با مدیریت و مهندسی امریکا صورت گرفته است. اگر این استدلال‌ات توجیه اشغال افغانستان را در زمان اشغال روس‌ها و امریکائی‌ها نزد مرغ پخته ببرید زنده شده و قهقهه سرخواهد داد.